

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۱۳۴

آیه ۸۶-۸۹

آیه و ترجمه

و لا یملک الذین یدعون من دونه الشفعة الا من شهد بالحق و هم یعلمون ۸۶
و لئن ساءلتهم من خلقهم لیقولن الله فاءنی یؤفکون ۸۷
و قیلہ یرب ان هؤلاء قوم لا یؤمنون ۸۸
فاصفح عنهم و قل سلم فسوف یعلمون ۸۹

ترجمه :

۸۶ - آنها را که غیر از او می خوانید قادر بر شفاعت نیستند مگر کسانی که شهادت به حق داده اند، و به خوبی آگاهند.
۸۷ - و اگر از آنها سؤال کنی چه کسی آنها را آفریده؟ قطعاً می گویند: خدا، پس چگونه از عبادت او منحرف می شوید؟
۸۸ - آنها چگونه از شکایت پیامبر که می گوید: پروردگارا! اینها قومی هستند که ایمان نمی آورند (غافل می شوند؟).
۸۹ - اکنون که چنین است از آنها روی برگردان و بگو سلام بر شما، اما به زودی خواهند دانست!

تفسیر:

چه کسی قادر بر شفاعت است؟

در این آیات که آخرین آیات سوره زخرف است همچنان سخن درباره

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۱۳۵

ابطال عقیده شرک و سرانجام تلخ مشرکان است، و با دلائل دیگری بطلان اعتقاد آنها را آشکار می سازد، نخست می فرماید: اگر آنها به گمان شفاعت به سراغ این معبودان می روند باید بدانند که «معبودانی که آنها غیر از خدا می خوانند مالک و قادر بر هیچگونه شفاعتی نیستند» (و لا یملک الذین یدعون من دونه الشفاعة).

«شفاعت» در پیشگاه خداوند تنها به اذن و فرمان او است، و خداوند حکیم هرگز چنین اذن و فرمانی را به این سنگ و چوبهای بی ارزش و فاقد عقل و

شعور نداده است.

ولی از آنجا که در میان معبودان آنها فرشتگان و مانند آنان وجود داشتند در ذیل آیه آنها را استثنا کرده می‌فرماید: «مگر کسانی که شهادت به حق داده‌اند» (الا من شهد بالحق).

همانها که توحید و یگانگی خدا را در تمام مراحل پذیرفته‌اند و در برابر حق به طور کامل تسلیمند، آری این گروه به اذن پروردگار مالک شفاعتند. ولی چنان نیست که آنها برای هر کس، هر چند بت پرست و مشرک و منحرف از آئین توحید باشد شفاعت کنند، بلکه «آنها به خوبی می‌دانند برای چه کسی اجازه شفاعت دارند» (و هم یعلمون).

به این ترتیب امید آنها را از شفاعت فرشتگان به دو دلیل قطع می‌کند: نخست این‌که آنها خود شهادت به وحدانیت خدای دهند، و به همین دلیل اجازه شفاعت پیدا کرده‌اند، و دیگر اینکه آنها محل و مورد شایسته شفاعت را به خوبی می‌شناسند.

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۱۳۶

بعضی جمله «و هم یعلمون» را مکمل «الا من شهد بالحق» دانسته‌اند که مطابق آن مفهوم جمله چنین می‌شود تنها کسانی حق شفاعت دارند که به توحید شهادت دهند و از حقیقت آن آگاه باشند ولی تفسیر اول مناسبتر است. و به هر حال این آیه شرط عمده شفعاء را در پیشگاه خدا مشخص می‌سازد، آنها کسانی هستند که گواهان حقند، و حق را در تمام مراحل می‌شناسند، و از روح توحید به خوبی آگاهند، و از شرائط شفاعت شوندگان نیز باخبرند. سپس از معتقدات خود مشرکان گرفته، به آنها پاسخ دندان شکن می‌دهد و می‌گوید: «اگر از آنها سؤال کنی چه کسی آنها را آفریده است؟ به طور مسلم می‌گویند: الله!» (و لئن سالتهم من خلقهم لیقولن الله).

کرار گفته‌ایم در میان مشرکان عرب و غیر عرب کمتر کسی پیدامی‌شد که بتها را خالق و آفریننده بداند، بلکه آنها بتها را به عنوان وساطت و شفاعت در پیشگاه خدا، و یا به عنوان اینکه سمبل و نشانه‌ای هستند از وجودهای مقدس اولیاء الله، به ضمیمه این بهانه که معبود ما باید موجود محسوسی باشد تا با آن انس بگیریم، پرستش می‌کردند، لذا هر گاه درباره خالق از آنها سؤال می‌شد خالق را «الله» معرفی می‌کردند.

قرآن بارها این حقیقت را یادآور می‌شود که پرستش تنها برای خالق و مدبر این

عالم شایسته است، و شما که خالق و مدبر را اومی دانید راهی جز این ندارید که عبودیت و الوهیت را نیز مخصوص او بشمرید. لذا در پایان آیه به عنوان ملامت و سرزنش می‌گوید اکنون که چنین است چگونه از عبادت خدا به سوی غیر او بازگردانده و منحرف می‌شوند؟! (فانی یؤفکون).

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۱۳۷

آیه بعد از شکایت پیامبر در پیشگاه خدا از این قوم لجوج و بی‌منطق سخن گفته، می‌فرماید: «آنها چگونه از شکایت پیامبر در پیشگاه خداوند که می‌گوید: ای پروردگار من اینها گروهی هستند که ایمان نمی‌آورند غافل می‌شوند؟» (و قیله یا رب ان هؤلاء قوم لا يؤمنون). او می‌گوید: من شب و روز با آنها سخن گفتم، از طریق بشارت و انداز وارد شدم، سرگذشت دردناک اقوام پیشین را برای آنها برشمردم، آنها را تهدید به عذاب تو کردم، و تشویق به رحمت در صورت بازگشت از این راه انحرافی، خلاصه آنچه در توان داشتم بیان کردم و آنچه گفتم بود گفتم، اما با اینهمه سخنان گرم من در قلب سرد آنها اثر نگذاشت و ایمان نیاوردند، تو می‌دانی و آنها. و در آخرین آیه به او دستور می‌دهد: اکنون که چنین است از آنها روی برگردان (فاصفح عنهم). در عین حال اعراض تو به معنی قهر و جدائی توأم با خشونت و پرخاشگری نباشد

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۱۳۸

بلکه «به آنها بگو سلام بر شما» (و قل سلام). نه سلامی به عنوان دوستی و تحیت، بلکه به عنوان جدائی و بیگانگی، این سلام در حقیقت شبیه سلامی است که در آیه ۶۳ سوره فرقان آمده است، و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما: هنگامی که جاهلان آنها را با سخنان زشت خود مورد خطاب قرار دهند در پاسخ آنها می‌گویند: «سلام» سلامی که نشانه بی‌اعتنائی توأم با بزرگواری است. با این حال آنها را با جملهای پرمعنی تهدید می‌کند، تا گمان نکنند این جدائی و وداع دلیل بر آن است که خدا کاری با آنها ندارد، می‌فرماید: «اما به زودی

خواهند دانست» (فسوف يعلمون).

آری خواهند دانست چه آتش سوزان و عذاب دردناکی بالاجتهای خود برای خویشان فراهم ساخته‌اند؟!

بعضی شان نزولی برای آیه «و لا یملک الذین یدعون ...» ذکر کرده‌اند، و آن اینک: «نضر بن حارث» و چند نفر از قریش گفتند: اگر آنچه را محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌گوید حق است ما نیازی به شفاعت او نداریم، ما فرشتگان رادوست داریم و ولی خود می‌شماریم، آنها سزاوارتر به شفاعتند، در اینجا بود که آیه فوق نازل شد (و به آنها اخطار کرد که ملائکه برای احدی در قیامت شفاعت نمی‌کنند مگر برای کسانی که گواهی به حق بدهند یعنی مؤمنان).

و در اینجا سوره زخرف پایان می‌یابد.

پروردگار! ارتباط و پیوند ما را با خودت و اولیائت روز به روز محکمتر

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۱۳۹

گردان تا مشمول شفاعتشان شویم.

خداوند! ما را از هر گونه شرک جلی و خفی محفوظ و برکناردار.
بارالها! روز قیامت با اوصافی که در کتاب آسمانیت بیان کرده‌ای روز سخت و طاقتفرسائی است در آن روز با فضلت با ما معامله کن نه با عدلت آمین رب العالمین.

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۱۴۱

سوره دخان

مقدمه

این سوره در مکه نازل شده، و ۵۹ آیه است

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۱۴۳

محتوای سوره دخان

این سوره پنجمین سوره از سوره‌های هفتگانه حوامیم است، و به حکم اینکه از سوره‌های مکی است محتوای عمومی آنها را، یعنی بحث از مبداء و معاد و قرآن، به نحو کامل در بر دارد، و آیاتش در این زمینه‌ها آنچنان تنظیم شده است که ضربات کوبنده و بیدار کننده‌ای بر قلبهای خفته و غافل وارد می‌سازد و آنها را

- به ایمان و تقوا و حق و عدالت فرا می خواند.
- بخشهای این سوره را می توان در هفت بخش خلاصه کرد:
- ۱ - آغاز سوره از حروف مقطعه و سپس بیان عظمت قرآن است، با این اضافه که نزول آن را در شب قدر برای اولین بار بیان می کند.
 - ۲ - در بخش دیگری از توحید و یگانگی خدا و بیان بعضی از نشانه های عظمت او در جهان هستی است.
 - ۳ - بخش مهمی از آن از سرنوشت کفار، و انواع کیفرهای دردناک آنها سخن می گوید.
 - ۴ - در بخش دیگری برای بیدار ساختن این غافلان قسمتی از سرگذشت موسی (علیه السلام) و بنی اسرائیل در مقابل فرعونیان و شکست سخت آنها، و نابودی و هلاکشان، گفتگومی کند.
 - ۵ - مساءله قیامت و عذابهای دردناک دوزخیان و پاداشهای جالب و روحپرور پرهیزکاران قسمت دیگری از آیات این سوره را تشکیل می دهد.
 - ۶ - موضوع هدف آفرینش، و بیهوده نبودن خلقت آسمان و زمین از موضوعات

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۱۴۴

- دیگری است که در آیات این سوره مطرح شده است.
- ۷ - سرانجام، سوره را با بیان عظمت قرآن همانگونه که آغاز شده بود پایان می دهد.
- و از آنجا که در آیه دهم این سوره سخن از «دخان مبین» به میان آمده این سوره به عنوان سوره «دخان» نام گرفته است.

فضیلت تلاوت این سوره

در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام آمده است من قراء سورة الدخان ليلة الجمعة و يوم الجمعة بنی الله له بیتا فی الجنة: «کسی که سوره دخان را شب و روز جمعه بخواند خداوند خانه ای در بهشت برای او بنا می کند».

و هم از آنحضرت روایت شده: من قراء سورة الدخان فی ليلة، اصبح یستغفر له سبعون الف ملک: «کسی که سوره دخان را در شبی بخواند صبح می کند در حالی که هفتاد هزار فرشته برای او استغفار می کنند».

در حدیث دیگری از ابو حمزه ثمالی از امام باقر (علیه السلام) چنین نقل شده: من قراء سورة الدخان فی فرائضه و نوافله بعثه الله من الامنین يوم القيامة، و اضله تحت ظل عرشه، و حاسبه حسابا یسیرا، و اعطى کتابه بیمینه: «کسی

که سوره دخان را در نمازهای فریضه و نافله بخواند خداوند او را در زمره کسانی که روز قیامت در امنیت به سر می‌برند مبعوث می‌کند و او را در سایه عرشش قرار می‌دهد، و حساب را بر او آسان می‌گیرد و نامه اعمالش را به دست راستش می‌دهد».

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۱۴۵

سورة الدخان

آیه ۱-۸

آیه و ترجمه

بسم الله الرحمن الرحيم

حم ۱ و الکتب المبين ۲

انا انزلنه فی ليلة مبركة انا کنا منذرين ۳ فیها یفرق کل امر حکیم ۴
امر من عندنا انا کنا مرسلين ۵ رحمة من ربک انه هو السميع العليم ۶
رب السموت و الارض و ما بينهما ان کنتم موقنین ۷
لا اله الا هو یحی و یمیت ربکم و رب ابائکم الاولین ۸

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۱۴۶

ترجمه :

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ - حم.

۲ - سوگند به این کتاب آشکار.

۳ - که ما آنرا در شبی پربرکت نازل کردیم، ما همواره انداز کننده بوده ایم.

۴ - در آن شب که هر امری بر طبق حکمت خداوند تنظیم می‌گردد.

۵ - فرمانی بود از ناحیه ما، ما (محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) را) فرستادیم.

۶ - اینها همه بخاطر رحمتی است از سوی پروردگار که اوشنونده و داناست.

۷ - پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میان آنهاست، اگر اهل یقین هستید.

۸ - هیچ معبودی جز او نیست، زنده می‌کند و میمیراند، پروردگار شما و پروردگار پدران نخستین شماست.

تفسیر:

نزول قرآن در شبی پربرکت

در ابتدای این سوره نیز همانند چهار سوره گذشته و دو سوره آینده که مجموعاً هفت سوره را تشکیل می‌دهد با حروف مقطعه (حم) روبرو می‌شویم، درباره تفسیر حروف مقطعه به طور کلی در گذشته فراوان بحث کرده‌ایم. و در مورد خصوص حم در آغاز نخستین سوره از سوره‌های حوامیم (سوره مؤمن) و آغاز سوره فصلت بحث شده است.

قابل توجه اینکه بعضی از مفسران در اینجا «حم» را به عنوان سوگند تفسیر کرده‌اند که با سوگند دیگری که بعد از آن آمده و به قرآن قسم یاد شده دو سوگند پی در پی و متناسب را تشکیل می‌دهد، سوگند به حروف الفبا همچون

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۱۴۷

حم، و سوگند به این کتاب مقدس که از این حروف تشکیل یافته است در دومین آیه این سوره چنانکه گفتیم به «قرآن مجید» سوگند یاد کرده می‌فرماید «قسم به این کتاب آشکار» (والکتاب المبین). کتابی که محتوایش روشن، معارفش آشکار، تعلیماتش زنده، احکامش سازنده، و برنامه‌هایش حساب شده است، کتابی که خود دلیل حقانیت خویش است، آفتاب آمد دلیل آفتاب.

اما ببینیم این سوگند برای چه منظوری ذکر شده است؟ آیه بعد این حقیقت را روشن ساخته می‌گوید: بطور مسلم ما قرآن را (که سند حقانیت پیامبر اسلام است) در شبی پربرکت نازل کردیم (انا نزلناه فی لیلة مبارکه). «مبارک» از ماده «برکت» به معنی سودمند و جاویدان و پردوام است.

این کدام شب است که مبدء خیرات و سرچشمه خوبیهای پایدار می‌باشد؟ غالب مفسران آن را به شب قدر تفسیر کرده‌اند، شب پربرکتی که مقدرات جهان بشریت با نزول قرآن رنگ تازه‌ای به خود گرفت، شبی که سرنوشت خلائق و مقدرات یکسان در آن رقم زده می‌شود، آری قرآن در شبی سرنوشت ساز، بر قلب پاک پیامبر نازل شد. این نکته لازم به تذکر است که ظاهر آیه این است که تمام قرآن در شب قدر نازل گردید.

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۱۴۸

اما هدف اصلی از نزول آن چه بود؟ همان است که در ذیل همین آیه به آن اشاره شده می‌فرماید: ما همواره انذار کننده بودیم (انا كنا منذرين) این یک سنت همیشگی ماست که فرستادگان خود را برای بیم دادن ظالمان و مشرکان ماء‌موریت می‌دهیم، و فرستادن پیامبر اسلام با این کتاب مبین نیز آخرین حلقه از این سلسله است.

درست است که پیامبران از یکسو انذار می‌کنند، و از سوی دیگر بشارت می‌دهند، اما چون پایه اصلی دعوت آنها را در مقابل قوم ظالم و مجرم بیشتر بیم و انذار تشکیل می‌دهد غالباً از آن سخن گفته شده است.

نزول دفعی و نزول تدریجی قرآن

۱ - می‌دانیم قرآن در طی بیست و سه سال دوران نبوت پیامبر نازل شده است، و از این گذشته محتوای قرآن محتوایی است که ارتباط و پیوند با حوادث مختلف زندگی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مسلمانان در طول این ۲۳ سال دارد که اگر از آن بریده شود نامفهوم خواهد بود.

با اینحال چگونه قرآن به طور کامل در شب قدر نازل شده است؟ در پاسخ این سؤال بعضی قرآن را به معنی آغاز نزول قرآن تفسیر کرده‌اند، بنابراین مانعی ندارد که آغاز آن در شب قدر باشد، و دنبال آن در طول ۲۳ سال.

ولی چنانکه گفتیم این تفسیر با ظاهر آیه مورد بحث و آیاتی دیگر از قرآن مجید سازگار نیست.

برای یافتن پاسخ این سؤال باید توجه داشت که از یکسو در آیه می‌خوانیم «قرآن در ليله مبارکه نازل شده است».

از سوی دیگر در آیه ۱۸۵ سوره بقره آمده است شهر رمضان الذی انزل

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۱۴۹

فيه القرآن ماه رمضان را روزه بدارید، ماهی که قرآن در آن نازل شده است. و از سوی سوم در سوره قدر می‌خوانیم: انا انزلناه فی لیلة القدر «ما آنرا در شب قدر نازل کردیم».

از مجموع این آیات به خوبی استفاده می‌شود که آن شب مبارکی که در آیه مورد بحث به آن اشاره شده شب قدر در ماه مبارک رمضان است.

از این که بگذریم از آیات متعددی استفاده می‌شود که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) قبل از نزول تدریجی قرآن از آن آگاهی داشت، مانند آیه ۱۱۴ سوره

طه و لا تعجل بالقرآن من قبل ان یقضی الیک وحیه: «پیش از آنکه وحی درباره قرآن بر تونازل شود نسبت به آن عجله مکن».

و در آیه ۱۶ سوره قیامة آمده است: لا تحرک به لسانک لتعجل به: «زبان خود را برای عجله به قرآن حرکت مده».

از مجموع این آیات می توان نتیجه گرفت که قرآن دارای دو نوع نزول بوده است: اول «نزول دفعی» و جمعی که یکجا از سوی خداوند بر قلب پاک پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در ماه رمضان و شب قدر نازل گردیده، دوم «نزول تدریجی» که بر حسب شرائط و حوادث و نیازها در طی ۲۳ سال نازل شده است.

شاهد دیگر این سخن اینکه در بعضی از آیات قرآن تعبیر به «انزال» و در بعضی دیگر تعبیر به «نزول» شده است، از پاره ای از متون لغت استفاده می شود که «تنزیل» معمولاً در مواردی گفته می شود که چیزی تدریجاً نازل شود و به صورت پراکنده و تدریجی، اما «انزال» مفهوم وسیعی دارد که هم نزول تدریجی را شامل می شود و هم نزول دفعی را. و جالب اینست که در تمام آیات فوق که سخن از نزول قرآن در شب قدر و ماه مبارک رمضان است تعبیر به «انزال» شده که با «نزول دفعی» هماهنگ است، در حالی

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۱۵۰

که در موارد دیگری که سخن از «نزول تدریجی» در میان است تنها تعبیر به «تنزیل» شده است.

اما این «نزول دفعی» بر قلب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چگونه بوده؟ آیا به شکل همین قرآن فعلی با آیات و سوره های مختلف؟ یا مفاهیم و حقایق آنها به صورت فشرده و جمعی؟

دقیقا روشن نیست، همین قدر از قرائن فوق می فهمیم که یکبار این قرآن در یک شب بر قلب پاک پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده است و یکبار تدریجی در ۲۳ سال.

شاهد دیگر برای این سخن اینکه تعبیر به قرآن در آیه فوق ظهور در مجموع قرآن دارد، درست است که واژه «قرآن» به «کل» و «جزء» آن هر دو اطلاق می شود، ولی نمی توان انکار کرد که ظاهر این کلمه به هنگامی که قرینه دیگری همراه آن نباشد مجموع قرآن است، و اینکه بعضی آیه مورد بحث را

به آغاز نزول قرآن تفسیر کرده‌اند، و گفته‌اند نخستین آیات قرآن در ماه رمضان و شب قدر نازل شده، خلاف ظاهر آیات است. و از آن ضعیفتر قول کسانی است که می‌گویند: چون سوره حمد که عصاره و خلاصه‌ای از مجموع قرآن است در شب قدر نازل شده، تعبیر به انا انزلناه فی لیلة القدر گردیده است!

تمام این احتمالات مخالف ظاهر آیات است، چرا که ظاهر آن این است که تمام قرآن در شب قدر نازل شده.

تنها چیزی که در اینجا باقی می‌ماند این است که در روایات متعددی که در تفسیر علی بن ابراهیم از امام باقر و امام صادق و امام ابوالحسن (موسی بن جعفر علیه السلام) نقل شده می‌خوانیم که در تفسیر انا انزلناه فی لیلة مبارکة فرمودند: هی لیلة القدر، انزل الله عز و جل القرآن فیها الی البیت المعمور جملة واحدة، ثم نزل من البیت المعمور علی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فی طول عشرين سنة:

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۱۵۱

«منظور از این شب مبارک شب قدر است که خداوند همه قرآن را یکجا در آن شب به «بیت المعمور» نازل کرد، سپس در طول بیست سال از «بیت المعمور» بر رسول الله تدریجاً نازل فرمود (توجه داشته باشید که در اینجا نیز در مورد نزول دفعی تعبیر به «انزل» و در مورد نزول تدریجی تعبیر به «نزل» شده است).

در اینک «بیت المعمور» کجا است در روایات متعددی که شرح آن به خواست خدا در ذیل آیه ۴ سوره طور خواهد آمد تصریح شده است که خانه‌ای است به محاذات خانه کعبه در آسمانها که عبادتگاه فرشتگان است، و هر روز هفتاد هزار فرشته وارد آن می‌شوند، و تا قیامت به آن باز نمی‌گردند.

ولی در اینکه «بیت المعمور» در کدام آسمان است؟ روایات مختلف است، در بسیاری از آنها آسمان چهارم، و در بعضی آسمان نخست (آسمان دنیا) و در بعضی آسمان هفتم آمده است. در حدیثی که مرحوم طبرسی در «مجمع البیان» در تفسیر سوره طور از علی (علیه السلام) نقل کرده چنین می‌خوانیم: هوبیت فی السماء الرابعة بحیال الکعبه معمورة الملائكة بما یکون منها فیة من العبادة، و یدخله کل یوم سبعون الف ملک ثم لا یعودون الیه ابدا: «آن خانه‌ای است در آسمان چهارم در مقابل کعبه که فرشتگان با

عبادت خود آن را معمور و آباد می کنند، هرروز هفتاد هزار فرشته وارد آن می شوند و تا ابد به آن بازمی گردند!.

ولی در هر حال نزول قرآن در شب قدر بطور کامل به بیت المعمور هرگز

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۱۵۲

منافات با آگاهی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از آن ندارد چرا که او را به لوح محفوظ که مکنون علم خدا است راه نیست، امام به عوالم دیگر آگاهی دارد.

و به تعبیر دیگر آنچه از آیات گذشته استفاده کردیم که قرآن دوبار بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده یکبار «نزول دفعی» در شب قدر، و بار دیگر «نزول تدریجی» در طول ۲۳ سال منافاتی با حدیث فوق که می گوید در شب قدر بر بیت - المعمور نازل شد ندارد. چرا که قلب پیغمبر از «بیت المعمور» آگاه است.

با توجه به آنچه در پاسخ این سؤال گفته شد پاسخ سؤال دیگری که می گوید: اگر قرآن در شب قدر نازل شده پس چگونه طبق روایات مشهور آغاز بعثت پیغمبر در ۲۷ ماه رجب صورت گرفته است؟ روشن گردید.

زیرا نزول آن در ماه رمضان جنبه جمعی داشته، در حالی که نزول اولین آیات در ۲۷ رجب مربوط به نزول تدریجی آن است و به این ترتیب مشکلی از این نظر پیش نمی آید.

آیه بعد توصیف و توضیحی است برای شب قدر، می گوید: «شب قدر شبی است که هر امری از امور بر طبق حکمت الهیه تفصیل و تبیین می شود» (فیها یفرق کل امر حکیم).

تعبیر به «یفرق» اشاره به این است که همه امور و مسائل سرنوشت ساز در آن شب مقدر می شود، و تعبیر به «حکیم» بیانگر استحکام این تقدیر الهی و تغییر ناپذیری و حکیمانه بودن آن است، منتها این صفت در قرآن معمولاً برای خدا ذکر می شود ولی توصیف امور دیگر به آن از باب تاءکید است.

این بیان هماهنگ با روایات بسیاری است که می گوید در شب قدر مقدرات

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۱۵۳

یکسال همه انسانها تعیین می گردد، و ارزاق، و سرآمد عمرها، و امور دیگر، در آن شب تفریق و تبیین می شود.

شرح این سخن و مسائل دیگری در زمینه شب قدر، و عدم تضاد آن با آزادی اراده انسانها به خواست خدا مبسوطا در تفسیر سوره قدر خواهد آمد. در آیه بعد برای تاءکید بر این معنی که قرآن از ناحیه خدا است می‌فرماید: «نزل قرآن در شب قدر فرمانی بود از ناحیه ما، و ما پیامبر اسلام را مبعوث کرده و فرستاده‌ایم» (امرا من عندنا انا کنا مرسلین). سپس برای بیان علت اصلی نزول قرآن و ارسال پیامبر و مقدرات شب قدر می‌افزاید: «همه اینها به خاطر رحمتی است از سوی پروردگارت» (رحمة من ربک).

آری رحمت بیکران او ایجاب می‌کند که بندگان را به حال خودرها نکند، و برنامه و راهنما برای آنها بفرستد، تا در مسیر پرپیچ و خم تکامل و سیر الی الله آنها را رهنمون گردد، اصولاً تمام عالم هستی از رحمت بی‌دریغش سرچشمه

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۱۵۴

گرفته است، و انسانها بیش از همه مشمول این رحمتند. در ذیل همین آیه و آیات بعد اوصاف هفتگانه‌ای برای خداوند می‌شمرد که همگی بیانگر مقام توحید او است می‌فرماید: «اوسمیع و علیم است» (انه هو السميع العلیم).

تقاضای بندگان را می‌شنود به اسرار درون دل‌های آنها آگاه است. سپس در بیان سومین توصیف می‌فرماید: «خداوندی که پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میان آن دو قرار گرفته است می‌باشد، اگر شما یقین دارید» (رب السموات و الارض و ما بینهما ان کنتم موقنین و ۲). از آنجا که بسیاری از مشرکان به خدایان و ارباب متعددی قائل بودند، و برای هر نوع از انواع موجودات ربی می‌پنداشتند، و تعبیر بربک (پروردگار تو) در آیه قبل ممکن بود چنین توهمی را برای آنها ایجاد کند که پروردگار پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) غیر از رب موجودات دیگر است، در این آیه با جمله رب السموات و الارض و ما بینهما خط بطلان بر همه می‌کشد و اثبات می‌کند که پروردگار همه موجودات عالم یکی است.

جمله «ان کنتم موقنین» (اگر شما یقین دارید) که به صورت جمله شرطیه آمده است در اینجا سؤال انگیز است که آیا ربوبیت پروردگار عالم مشروط به چنین شرطی است؟

ولی ظاهر این است که منظور از ذکر این جمله بیان یکی از دو معنی و یا هر دو

معنی است: نخست اینکه اگر شما طالب یقین هستید راه این است که در

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۱۵۵

ربوبیت مطلقه پروردگار بیندیشید».

دیگر اینکه «اگر شما اهل یقین می‌باشید بهترین مورد برای پیدا کردن یقین همینجاست» اگر شما که آثار ربوبیت خداوند را در تمام عالم هستی می‌بینید، و دل هر ذره‌ای را که بشکافید نشانه‌ای از این ربوبیت در آن می‌یابید، به ربوبیت او یقین پیدا نکنید، به چه چیز می‌توانید در عالم ایمان و یقین پیدا کنید؟!

در چهارمین و پنجمین و ششمین توصیف می‌فرماید معبودی جز او نیست او زنده می‌کند و او می‌میراند» (لا اله الا هو یحیی و یمیت).

حیات و مرگ شما به دست او است، و پروردگار شما و همه جهانیان او است، بنابراین معبودی جز او نمی‌تواند وجود داشته‌باشد، آیا کسی که نه مقام ربوبیت دارد، و نه مالک حیات و مرگ است، می‌تواند معبود واقع شود؟!

و در هفتمین و آخرین توصیف می‌افزاید: «او پروردگار پدران نخستین شما است» (و رب آبائکم الاولین).

اگر می‌گوئید بستها را می‌پرستید به خاطر اینکه نیاکانتان آنها را پرستش می‌کردند، بدانید پروردگار آنها نیز خداوند یگانه یکتا است، و علاقه شما به نیاکانتان نیز ایجاب می‌کند که جز بر آستان خداوند یکتا سر فرود نیاورید، و اگر آنها راه و رسمی غیر از این داشته‌اند مسلماً در اشتباه بوده‌اند.

روشن است مسأله حیات و مرگ از شئون تدبیر پروردگار است، اگر مخصوصاً آنرا ذکر کرده هم از جهت اهمیت فوق العاده آن می‌باشد، و هم اشاره‌ای است ضمنی به مسأله معاد، این نخستین بار نیست که قرآن روی مسأله حیات و مرگ تکیه می‌کند، بلکه بارها آنرا به عنوان یکی از افعال مخصوص پروردگار بیان

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۱۵۶

داشته، چرا که سرنوشت سازترین مسأله در زندگی انسانها و در عین حال پیچیده‌ترین مسائل عالم هستی و روشنترین دلیل بر قدرت خداوند همین مسأله حیات و مرگ است.

نکته:

رابطه قرآن با شب قدر

قابل توجه اینکه در آیات فوق به طور اشاره، و در آیات سوره قدر با صراحت این معنی آمده است که قرآن در شب قدر نازل شده، و چه پرمعنی است این سخن؟ شبی که مقدرات بندگان و مواهب و روزیهای آنها تقدیر می شود در چنین شبی قرآن بر قلب پاک پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نازل می گردد، آیا این سخن بدان معنی نیست که مقدرات و سرنوشت شما با محتوای این کتاب آسمانی پیوند و رابطه نزدیک دارد؟! آیا مفهوم این کلام آن نیست که نه تنها حیات معنوی شما که حیات مادی شما نیز با آن رابطه ناگسستنی دارد؟ پیروزی شما بردشمنان، سربلندی و آزادی و استقلال شما، آبادی و عمران شهرهای شما همه با آن گره خورده است. آری در آن شبی که مقدرات تعیین می شد قرآن نیز در آن شب نازل گردید!

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۱۵۷

آیه ۹-۱۶

آیه و ترجمه

بل هم فی شک یلعبون ۹
فارتقب یوم تاءتی السماء بدخان مبین ۱۰
یغشی الناس هذا عذاب اءلیم ۱۱
ربنا اکشف عنا العذاب انا مؤمنون ۱۲
اءنی لهم الذکری و قد جاءهم رسول مبین ۱۳
ثم تولوا عنه و قالوا معلم مجنون ۱۴
انا کاشفوا العذاب قلیلا انکم عائدون ۱۵
یوم نبطش البطشة الکبری انا منتقمون ۱۶

ترجمه :

- ۹ - ولی آنها در شکند و (با حقایق) بازی می کنند.
- ۱۰ - منتظر روزی باش که آسمان دود آشکاری پدید آورد.
- ۱۱ - همه مردم را فرا می گیرد، این عذاب دردناکی است.
- ۱۲ - می گویند پروردگارا! عذاب را از ما برطرف کن که ایمان می آوریم
- ۱۳ - چگونه و از کجا متذکر می شوند با اینکه رسول آشکار (بامعجزات و منطق روشن)

به سراغ آنها آمد؟.

۱۴ - سپس از او رویگردان شدند و گفتند: دیوانه‌ای است که دیگران به او تعلیم می‌دهند!.

۱۵ - ما کمی عذاب را برطرف می‌سازیم ولی باز به کارهای خود برمی‌گردید!

۱۶ - ما از آنها انتقام می‌گیریم در آن روز که آنها را با قدرت خواهیم گرفت، آری ما از آنها انتقام می‌گیریم.

تفسیر:

آن روز که دودی کشنده همه آسمان را فرا می‌گیرد

از آنجا که در آیات گذشته سخن از این در میان بود که اگر آنها طالب یقین باشند اسباب تحصیل یقین فراوان و فراهم است، در نخستین آیه مورد بحث می‌افزاید: آنها جوای یقین و طالب حق نیستند، «بلکه آنها در شکند و با حقایق بازی می‌کنند»! (بل هم فی شک یلعبون).

اگر آنها در حقانیت این کتاب آسمانی و نبوت تو تردید دارند به خاطر این نیست که مسأله پیچیده‌ای است، بلکه از این جهت است که آن را جدی نمی‌گیرند، و با شوخی به آن برخورد می‌کنند، گاه مسخره و استهزا می‌کنند و گاه خود را به نادانی و بیخبری می‌زنند، و هر روز با یک نوع بازی خود را سرگرم می‌سازند.

«یلعبون» از ماده «لعب» به گفته راغب به معنی آب‌دهان است به هنگامی که راه می‌افتد، و از آنجا که انسان موقع بازی و شوخی هدف مهمی از کار خود ندارد تشبیه به بزاق شده است که بی‌اراده از دهان انسان بیرون ریزد. به هر حال این یک واقعیت است که برخورد جدی با مسائل انسان را در شناخت واقعیتها کمک می‌کند، و برخوردهای غیر جدی پرده بر روی آنها می‌افکند.

در آیه بعد به تهدید این منکران لجوج و سرسخت پرداخته در حالی که روی سخن را به پیامبر کرده، می‌گوید: «منتظر روزی باش که آسمان دود آشکاری پدید می‌آورد»! (فارتقب یوم تاءتی السماء بدخان مبین) «دودی که تمام مردم را فرا می‌گیرد»! (یغشی الناس).

«و سپس به آنها گفته می‌شود این عذاب دردناک الهی است»! (هذا عذاب

الیم).

وحشت و اضطراب تمام وجود آنها را فرا می گیرد، پرده های غفلت از مقابل چشمشان کنار می رود، و به اشتباه بزرگ خود واقف می شوند رو به درگاه خدا می آورند و می گویند: «پروردگارا عذاب را از ما برطرف گردان که ایمان می آوریم»! (ربنا اکشف عنا العذاب انا مؤمنون).

ولی او دست رد بر سینه این نامحرمان می زند و می فرماید: «اینها چگونه و از کجا متذکر می شوند و از راه خودبازمی گردند با اینکه رسول آشکار با معجزات و دلائل روشن به سراغ آنها آمد»؟! (انی لهم الذکری و قد جائهم رسول مبین).

رسولی که هم خودش آشکار بود و هم تعلیمات و برنامه ها و دلائل و معجزاتش همه مبین و واضح بود.

اما آنها بجای اینکه سر بر فرمان او نهند و به خداوند یگانه ایمان آورند و دستوراتش را به جان پذیرا شوند «از او رویگردان شدند و گفتند: او دیوانه ای است که دیگران این مطالب را به او القا کرده اند»! (ثم تولوا عنه و قالوا

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۱۶۰

معلم مجنون).

گاه می گفتند یک «غلام رومی» داستانهای انبیاء را شنیده به او تعلیم می دهد، و این آیات ساخته و پرداخته او است! و لقدنعلم انهم یقولون، انما یعلمه بشر لسان الذی یلحدون الیه اعجمی و هذا لسان عربی مبین: «ما می دانیم که آنها می گویند بشری به او تعلیم می دهد در حالی که زبان کسی که این نسبت الحادی را به او می دهند عجمی است و این قرآن عربی آشکار است» (نحل - ۱۰۳).

و گاه می گفتند او گرفتار اختلال حواس شده است، و این سخنان زائیده آن است از دست دادن تعادل فکری است.

سپس می افزاید: «ما کمی عذاب را از شما برطرف می سازیم ولی عبرت نمی گیرید، و بار دیگر به کارهای خودبازمی گردید» (انا کاشفوا العذاب قلیلا انکم عائدون).

و از اینجا روشن می شود که اگر به هنگام گرفتاری در چنگال عذاب از کرده خود پشیمان شوند و تصمیم بر تجدید نظر می گیرند موقت و زودگذر است، همینکه طوفان حوادث فرونشست برنامه های پیشین تکرار می گردد.

و در آخرین آیه مورد بحث می‌فرماید: «ما از آنها انتقام می‌گیریم روزی روز مجازات بزرگ و سخت است، آری ما از آنها انتقام می‌گیریم» (یوم نبطش البطشة الکبری انانتقمون).

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۱۶۱

«بطش» (بر وزن نقش) به معنی گرفتن چیزی است با قدرت، و در اینجا به معنی گرفتن برای مجازات شدید است، و توصیف «بطشة» به «کبری» اشاره به مجازات سخت و سنگینی است که در انتظار این گروه می‌باشد.

خلاصه اینکه به فرض که مجازاتهای مقطعی آنها تخفیف یابد یا قطع شود مجازات سخت و نهائی در انتظار آنها است، و راه‌گریزی از آن ندارند. «منتقمون» از ماده «انتقام» چنانکه قبلاً نیز گفته‌ایم به معنی مجازات کردن است، هر چند کلمه انتقام در استعمالات روزمره کنونی معنی دیگری می‌بخشد که تواءم با فرونشاندن آتش خشم و سوز دل است، ولی در معنی لغوی آن این امور وجود ندارد.

نکته:

«منظور از «دخان مبین» چیست؟

در اینکه منظور از دخان (دود) که در این آیات به عنوان نشانه‌ای از عذاب الهی مطرح شده است چیست؟ در میان مفسران گفتگو است، و در اینجا دو نظریه عمده وجود دارد:

۱ - اشاره به مجازاتی است که کفار قریش در عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به آن مبتلا شدند، زیرا حضرت در حق آنها نفرین کرد و عرضه داشت اللهم سنین کسینی یوسف! «خداوند اسالهای قحطی و خشکی را همانند سالهای زمان یوسف دامنگیر آنها کن»!.

بعد از این ماجرا چنان قحطسالی در محیط مکه رخ داد که از گرسنگی و تشنگی هنگامی که به آسمان نگاه می‌کردند گوئی در میان آنها و آسمان دود و دخانی وجود داشت، کار آنقدر بر آنان سخت شد که مردارها و استخوانهای حیوانات مرده رامی‌خوردند.

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۱۶۲

خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمدند و گفتند: ای محمد! تو به ما

دستور صله رحم می دهی در حالی که خویشاوندان تو در این ماجرا نابود شدند، اگر این عذاب از مابطرف گردد ما ایمان خواهیم آورد). پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در حق آنها دعا کرد، فراوانی و نعمت نصیبشان شد و بلا و عذاب برطرف گردید، اما از این ماجرا عبرت نگرفتند و باز به سوی کفر برگشتند.

مطابق این تفسیر «بطشه کبری» که مجازات سخت و سنگین است به معنی ماجرای جنگ بدر گرفته شده که این گروه مشرک ضربات سنگین و خرد کننده‌ای را در جنگ بدر از مسلمانان دریافت داشتند! طبق این تفسیر دخانی در حقیقت وجود نداشته، بلکه آسمان در نظر مردم گرسنه و تشنه تیره و تار جلوه می‌کند، بنابراین ذکر «دخان» در اینجا جنبه مجازی دارد، و اشاره به آن حالت سخت و دردناک است. بعضی گفته‌اند اصولاً در ادبیات عرب «دخان» کنایه از شر و بلای فراگیر است.

بعضی دیگر معتقدند به هنگام خشکسالی و کمی باران گرد و غبار تیره و تاری معمولاً صفحه آسمان را می‌پوشاند که از آن در اینجا تعبیر به «دخان» شده است، زیرا باران است که گرد و غبارها را فرو می‌نشاند و هوا را صاف می‌کند. با تمام این اوصاف ذکر کلمه «دخان» طبق این تفسیر جنبه مجازی

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۱۶۳

خواهد داشت.

۲ - منظور از «دخان مبین» همان دود غلیظی است که در پایان جهان و در آستانه قیامت صفحه آسمان را می‌پوشاند، و نشانه فرا رسیدن لحظات آخر دنیاست و سرآغاز عذاب الیم الهی برای ظالمان و مفسدان است. در اینجا این گروه ستمگر از خواب غفلت بیدار می‌شوند و تقاضای رفع عذاب و بازگشت به زندگی عادی دنیا می‌کنند که دست رد به سینه آنها زده می‌شود.

مطابق این تفسیر دخان معنی حقیقی خود را دارد، و مضمون این آیات همان است که در آیات دیگر قرآن آمده که گنهکاران و کافران در آستانه قیامت یا در خود قیامت تقاضای برطرف شدن عذاب و بازگشت به دنیا می‌کنند ولی از آنها پذیرفته نمی‌شود.

تنها مشکلی که این تفسیر دارد این است که با جمله انا کاشفوالعذاب قليلا

انکم عائدون: «ما کمی عذاب را بر طرف می سازیم اما شما بار دیگر باز می گردید سازگار نیست، چرا که در پایان جهان یا در قیامت مجازات الهی تخفیف نمی یابد تا مردم به حالت کفر و گناه بازگردند.

اما اگر این جمله را به صورت یک قضیه شرطیه معنی کنیم هر چند کمی مخالف ظاهر است مشکل بر طرف می شود، زیرا مفهوم آیه چنین می شود: هر گاه ما کمی عذاب را از اینها بر طرف کنیم باز راه نخست را پیش می گیرند که در حقیقت شبیه آیه ۲۸ سوره انعام است و لو ردوا لعادوا لما نهوا عنه: «اگر آنها به دنیا باز گردند باز اعمالی را که از آن نهی شدند تکرار می کنند».

از این گذشته تفسیر البطشة الكبرى (مجازات سخت و سنگینی) به حوادث روز بدر بعید به نظر می رسد، اما با مجازاتهای قیامت کاملاً متناسب

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۱۶۴

است.

شاهد دیگر برای تفسیر دوم روایاتی است که از شخص پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده که «دخان» را تفسیر به دودی کرده که در آستانه رستاخیز جهان را فرا می گیرد، مانند روایتی که «حذیفه بن یمان» از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می کند که چهار چیز را از نشانه های نزدیک شدن قیامت ذکر فرمود: اول ظهور دجال و دیگر نزول عیسی، و سوم آتشی که از قعر سرزمین «عدن» بر می خیزد و «دود».

حذیفه سؤال می کند: یا رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و ما الدخان فتلا رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فارتقب يوم تاتي السماء بدخان مبين، يملأ ما بين المشرق والمغرب، يمكث اربعين يوما و ليلة، اما المؤمن فيصيبه منه كهيئة الزكمة، واما الكافر بمنزلة السكران يخرج من منخريه و اذنيه و دبره. «ای رسول خدا! منظور از این دخان چیست؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در پاسخ آیه شریفه فارتقب يوم تاتي السماء بدخان مبين را تلاوت فرمود، سپس افزود:

دودی است که میان مشرق و مغرب را پر می کند و چهل شبانه روز باقی می ماند، اما مؤمن حالتی شبیه زکام به او دست می دهد، و اما کافر شبیه مست خواهد شد، و دود از بینی و گوشها و پشت او بیرون می آید».

در حدیث دیگری از «ابو مالک اشعری» از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

سليم) آمده است: ان ربكم انذرکم ثلاثا: الدخان یاخذ المؤمن منه کالزکمة، و یاخذ الکافر فینفخ حتی یرج من کل مسمع منه، و الثانية الدابة، و الثالثة الدجال:

«پروردگار شما، شما را به سه چیز انذار کرده است: دخان (دود) که اثرش در مؤمن همچون زکام است، و اما کافر تمام جسمش بادمی کند و دود از تمام منافذ بدنش بیرون می آید، و دوم دابة الارض، و سوم دجال».

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۱۶۵

درباره دابة الارض در جلد ۱۵ صفحه ۵۵۱ ذیل آیه ۸۲ نمل توضیح کافی داده شده است.

شبیه همین معنی در مورد «دخان» از «ابو سعید خدری» از پیغمبر اکرم نقل شده است.

در روایاتی که از طرق اهل بیت نقل شده نظیر همین تعبیرات بلکه مشروحتر دیده می شود: از جمله در روایتی از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می خوانیم که می گوید رسول خدا فرمود:

عشر قبل الساعة لابد منها: السفیانی، و الدجال، و الدخان، و الدابة، و خروج القائم (علیه السلام)، و طلوع الشمس من مغربها، و نزول عیسی، و خسف بالمشرق و خسف بجزیره العرب، و نار تخرج من قعر عدن تسوق الناس الى المحشر:

«ده نشانه است که قبل از قیامت به هر حال ظاهر می شود سفیانی، دجال، دخان، دابة الارض، قیام حضرت مهدی (علیه السلام)، طلوع آفتاب از مغرب، نزول عیسی، زلزله فروبرنده ای در مشرق، و زلزله ای همانند آن در جزیره العرب، و آتشی که از اعماق عدن برمی خیزد و مردم را به سوی محشر می راند».

از مجموع آنچه گفته شد نتیجه می گیریم که تفسیر دوم مناسبتر است.

← بعد

↑ فهرست

→ قبل